



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ آذر ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۳ محرم الحرام ۱۴۳۳

جلسه ۴۱

موضوع کلی: گستردگی قلمرو احکام شرعی

موضوع جزئی: اشکال به دلیل عقلی و پاسخ آن

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در دلیل عقلی بود که مقداری هم بحث برانگیز شد و طول کشید، عرض کردیم دلیل اول بر عدم خلو واقعه عن الحکم الشرعی به معنای عام که شامل حکم تأسیسی و امضائی، جعل با واسطه و بی واسطه هم بشود این است که خداوند متعال به همه اموری که در صلاح و فساد انسان دخیل هستند احاطه دارد و لطف او اقتضاء می‌کند که به انسان در مسیر این هدف متعالی؛ یعنی سعادت او کمک کند و این صرفاً در پرتو ارائه یک برنامه کامل و جامع صورت می‌گیرد؛ یعنی باید مجموعه‌ای از قوانین تشریح شود که همه شئون زندگی انسان را دربرگیرد و بهترین و برترین احکام و قوانین هم باشد، بر این اساس عرض کردیم هیچ امری از امور زندگی انسان نیست که شارع نسبت به آن حکمی به این معنای عام که عرض شد نداشته باشد، این را تفصیلاً و مکرراً بیان کردیم. اشکالی به این دلیل شد که محصل آن این بود که ملازمه‌ای بین کمال شریعت و ثبوت حکم برای همه افعال و حوادث مربوط به حیات انسانی نیست، در تشریح عدم ملازمه هم عرض کردیم که کمال شریعت اقتضاء می‌کند احکام و قوانینی که برترین قوانین هستند برای آن دسته از امور و افعالی که به نحوی در سعادت و شقاوت انسان مؤثرند جعل شود نه اینکه لزوماً همه افعال و امور حیات انسانی دارای حکم باشد. پس اشکال این بود که اول باید ثابت شود که همه چیز ضرورتاً باید حکم و قانونی داشته باشد تا عقل بگوید لطف اقتضاء می‌کند در مورد آن‌ها قانون تشریح شود.

عرض کردیم پاسخی که می‌توان به این اشکال داد این است که با دقت در استدلالی که مستدل ارائه کرده معلوم می‌شود استدلال متضمن چند مطلب است، ما برای اینکه دقیقاً حلقه مفقوده و نقطه اساسی ابهام و اشکال معلوم شود این مطالب را فهرست کردیم و گفتیم:

مطلب اول این است که خداوند متعال به همه امور و از جمله مصالح و مفاسد مربوط به انسان عالم است و توضیح دادیم که مراد از این مصلحت و مفسد اعم از مصلحت پیشین یا مصلحتی است که بعد حاصل می‌شود.

مطلب دوم این بود که لطف الهی اقتضاء می‌کند که خداوند متعال در مورد آنچه که به صلاح و فساد انسان و افعال او مربوط است برنامه‌ای ارائه کند که افضل و اتم باشد.

مطلب سوم این بود که تشریح در واقع معلول لطف الهی است و نتیجه لطف الهی این است که احکام و قوانین مربوط به افعال انسان جعل شود.

مطلب چهارم این است که همه افعال و حوادث مربوط به زندگی انسان در صلاح و فساد او مؤثرند.

اشکال به مطلب چهارم:

عرض کردیم که سه مطلب اول مورد قبول است و هیچ مناقشه‌ای در این سه مطلب وجود ندارد، عمده اشکال که از کلام مستشکل فهمیده می‌شود مربوط به مطلب چهارم است و تنها مطلبی که مورد اشکال واقع می‌شود این است که همه افعال انسان در صلاح و فساد او تأثیر دارند چون بعضی از امور از جمله مباحات نسبت به صلاح و فساد انسان لابلش شرط هستند، با ذکر این نقض در واقع اشکال مستشکل تقویت می‌شود، پس ما در بیان اشکال مستشکل و پاسخ آن دو کار انجام دادیم: اول اینکه: اشکال مستشکل را شفاف کردیم که متوجه شوید دقیقاً اشکال متوجه چه مطلبی می‌شود.

و دوم اینکه: به کمک مستشکل آمدیم و کلام او را تقویت کردیم. شفاف کردن و روشن کردن کلام مستشکل به این بود که گفتیم در بین مطالبی که مستشکل گفته مطلب چهارم نقطه اشکال است و تقویت کلام مستشکل به این بود که مسئله مباحات را مطرح کردیم؛ یعنی گویا کسی در دفاع مستشکل بگوید در بعضی از امور از جمله مباحات، شارع مکلف را آزاد گذاشته که معنایش این است که آن فعلی که انسان نسبت به آن آزاد گذاشته شده در صلاح و فساد او تأثیر ندارد و این یک نقض مهمی است که به مطلب چهارم وارد است؛ چون مستشکل می‌گوید همه افعال انسان در صلاح و فساد او تأثیر ندارند و شاهد آن هم مسئله مباحات است، اگر در محدوده مباحات چنین باشد پس می‌توان گفت خیلی از امور هستند که در صلاح و فساد انسان تأثیر ندارند.

حال اگر ما بتوانیم این اشکال را از مطلب چهارم بر طرف کنیم بدیهی است که دلیل عقلی تمام است. پس باید ببینیم آیا همه افعال و وقایع زندگی انسان در صلاح و فساد او تأثیر دارند یا نه؟

پاسخ به اشکال:

پاسخ به این مطلب در واقع دو بخش دارد: یکی اصل مسئله است که آیا همه افعال انسان در صلاح و فساد او مؤثرند و دیگری توجیه مسئله مباحات است؛ چون در دفاع از مستشکل به مسئله مباحات اشاره شد.

بخش اول:

برای تبیین بخش اول که همه افعال و اعمال انسان در صلاح و فساد او مؤثر است نکاتی را عرض می‌کنیم: به طور کلی سعادت واقعی انسان بر طبق آنچه که از تعالیم دینی و آیات و روایات استفاده می‌شود در گرو معرفت، ایمان و عمل صالح است، وقتی می‌گوییم معرفت، این معرفت شامل معارف اربعه است که عبارتند از: معرفة الإنسان نفسه، معرفة الرب، معرفة الدنيا و معرفة الآخرة. این معارف قطعاً رکن مهمی است در سعادت انسان که به ضمیمه ایمان و باور قلبی و عمل صالح سعادت انسان را تضمین می‌کند.

در بُعد معرفه النفس وقتی حقیقت انسان تبیین و تشریح می‌شود معلوم می‌شود انسان که به تعبیر اهل فن عالم صغیر است واجد همه مراتب وجودی این عالم اعم از مرتبه ماده، عالم مثال و عالم عقول است؛ یعنی قابلیت این را دارد که همه این مراتب را طی کند و به آن سعادت اعلی و کمال حقیقی خودش برسد، معرفت انسان به نفس خودش در کنار معرفت رب و معرفت دنیا که بداند دنیا ظرف آزمون و عمل و پرورش انسان است و همچنین معرفت آخرت که بداند آخرت صحنه بازجویی اعمال است همه چیز در آن دنیا مورد سؤال و دقت قرار می‌گیرد، نتیجه می‌دهد که سعادت انسان و صلاح واقعی انسان در پرتو شریعت و عمل بر طبق قوانین شرع محقق می‌شود، تردیدی نیست که ذره‌ای دور شدن از محدوده شریعت، انسان را از رسیدن به آن هدف عالی و سعادت حقیقی دور می‌کند، عمل بر طبق این شریعتی که متضمن سعادت انسان است در قیامت مورد سؤال قرار خواهد گرفت و در قیامت از جزئی‌ترین اعمال انسان سؤال می‌شود همان گونه که خود خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱، یا در روایات داریم اولین چیزی که در قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرد عمر انسان است که از لحظه لحظه عمر انسان بازخواست می‌شود که در چه راه صرف شده، عمر انسان مجموعه‌ای از افعال و تروک، حرکات و سکنتات است؛ یعنی از همه افعال و تروک انسان سؤال می‌شود و آنچه که در میزان گذاشته می‌شود و سنجیده می‌شود همین افعال و اعمال انسان است که یا منطبق با شریعت است یا نیست در نتیجه سعادت و شقاوت انسان رقم می‌خورد، پس در قیامت لحظات عمر انسان به طور دقیق مورد سؤال قرار می‌گیرد تا جایی که حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: اگر کسی نهالی در دستش بود و آماده کاشتن این نهال بود، به این شخص بگویند که تا لحظاتی دیگر دنیا پایان می‌پذیرد و او از کاشت آن نهال منصرف شود و بگوید کاشت این نهال فایده‌ای ندارد، روز قیامت او را بخاطر این مسئله مورد مؤاخذه قرار خواهند داد پس معلوم می‌شود همه افعال و حرکات انسان در سعادت او نقش دارند؛ چون اگر همه حرکات و سکنتات انسان در سعادت و شقاوت او نقش داشتند دقت و بازخواست در قیامت نسبت به اعمال و افعال که از آیات و روایات متعددی استفاده می‌شود معنا نداشت، اگر قرار بود بسیاری از افعال و اعمال انسان نسبت به صلاح و فساد او لابلشروط باشند و فقط بعضی از امور مهم در این جهت تأثیر داشته باشند و میزان پاداش و عقاب همان امور باشد معنا نداشت که نسبت به سایر اعمال و اموری که در زندگی انسان واقع می‌شود سؤال کنند، پس مجموعه اموری مثل معرفت نفس، معرفت رب، معرفت دنیا و معرفت آخرت که از ارکان سعادت انسان است نتیجه‌ای جز این ندارد که همه افعال و اعمال انسان در صلاح و فساد او اثر دارند و نمی‌توان فعلی و عملی از انسان را تصویر کرد که در صلاح و فساد او تأثیری نداشته باشد در این صورت به هیچ وجه نمی‌توان بخشی از افعال و اعمال و حرکات و سکنتات انسان را استثناء کرد و قائل شد که مثلاً این بخش از زندگی و افعال و اعمال انسانی

۱. زلزله ۷/ و ۸.

هیچ تأثیری در سرنوشت و سعادت و شقاوت او ندارد. و از مجموع مطالبی که ذکر شد استفاده می‌شود که اعمال و رفتار انسان در این دنیا که مزرعه آخرت و دار عمل است در صلاح و فساد او مؤثر است.

بخش دوم:

اما بخش دوم که مسئله مباحات بود عرض شد که مباحات در واقع اموری است که مکلف از طرف شارع در آن امور آزاد گذاشته شده و فعل و ترک آن امور یکسان است که معنای این کلام این است که این امور در صلاح و فساد انسان تأثیری ندارند، برای پاسخ به این بخش؛ یعنی مسئله مباحات عرض می‌کنیم که اباحه بر دو قسم است: یکی اباحه اقتضائی و دیگری اباحه لا اقتضائی.

اباحه اقتضائی: منظور از اباحه اقتضائی این است که شارع برای جعل اباحه، مصلحت و ملاک نفس آزاد گذاشتن مکلف را لحاظ کرده؛ یعنی این ملاک و این مصلحت که مکلف آزاد باشد موجب شده که حکمی به عنوان اباحه جعل شود پس در اباحه اقتضائی مصلحت و ملاکی بوده ولو این مصلحت و ملاک در نفس فعل نیست؛ یعنی فعل نه مثل صلوة است که مصلحت ملزمه دارد و نه مثل سلام است که مصلحت راجحه دارد، نه مثل شرب خمر است که مفسده ملزمه دارد و نه مثل خوردن پنبیر به تنهایی است که مفسده راجحه دارد، اصلاً فعلش فی نفسه دارای مصلحت و مفسده نیست اما یک مصلحتی بوده که شارع جعل اباحه کرده و آن مصلحت آزاد گذاشتن مکلف است، خود این آزاد گذاشتن، ملاک جعل اباحه شده است. توجه داشته باشید که ما آنچه در مورد اباحه عرض می‌کنیم طبق مبنای مشهور است که اباحه را یکی از احکام خمسه تکلیفیه می‌دانند.

اباحه لا اقتضائی: منظور از اباحه لا اقتضائی این است که فعل و ترک در نظر شارع مساوی است و هیچ ملاکی حتی ملاک و مصلحت نفس آزاد گذاشتن مکلف هم در آن لحاظ نشده است.

اصل در اباحه، اباحه لا اقتضائی است و اباحه اقتضائی نیاز به قرینه و مؤونه دارد؛ یعنی اگر ما بخواهیم از یک دلیلی اباحه اقتضائی را استفاده بکنیم نیازمند قرینه و مؤونه است.

حال با توجه به این مطلب که در مورد مباحات گفتیم سراغ اشکال می‌رویم. اشکال این بود که مباحات از اموری هستند که در صلاح و فساد انسان هیچ تأثیری ندارند، در پاسخ عرض می‌کنیم به نظر ما این سخن صحیح نیست که بگوییم مباحات در صلاح و فساد انسان تأثیری ندارند چون:

اولاً: آنچه که در مورد اباحه اقتضائی و لا اقتضائی مطرح شد که در خود فعل و ترک به هیچ وجه مصلحت و مفسده‌ای وجود ندارد و مصلحت یا در نفس آزاد گذاشتن مکلف است یا اصلاً آن مصلحت هم لحاظ نشده، لزوماً به معنای عدم تأثیر این فعل در صلاح و فساد انسان نیست؛ چون متعلق بحث ما صلاح و فساد انسان است نه مصلحت و مفسده موجود در افعال، آنچه که در توضیح اباحه اقتضائی و لا اقتضائی عرض شد در واقع نفی مصلحت در خود فعل و ترک است؛ یعنی نه

مصلحت در فعل است و نه در ترک و همچنین نه مفسده در فعل است و نه در ترک، اما مسئله این است که بین عدم مصلحت و مفسده در فعل و ترک یا به عبارت دیگر تساوی فعل و ترک در نظر شارع و عدم تأثیر این فعل و ترک در صلاح و فساد کلی انسان ملازمه وجود ندارد و این گونه نیست که صلاح و فساد انسان منحصر در صلاح و فساد موجود در متعلق و خود فعل باشد.

ثانیاً: بر فرض که از اشکال اول صرف نظر کنیم عرض می‌کنیم طبق تفسیری که از اباحه اقتضائی شده که در خود آزاد گذاشتن مکلف مصلحتی وجود دارد نتیجه می‌گیریم که در مجموع، مباحات هم به صلاح انسان بوده پس خود این اباحه در یک معنای وسیع در واقع موضعی است از طرف شارع راجع به این بخش از اعمال؛ یعنی خود این هم در مجموعه صلاح امور قرار می‌گیرد، پس هر چه که مباح باشد حتی مباحات اصلیه از دائره شرع خارج نیستند، در اباحه لا اقتضائیه هم همین گونه است، در اباحه لا اقتضائیه که ما می‌گوییم فعل و ترک در نظر شارع مساوی هستند و حتی ملاک و مصلحت نفس آزاد گذاشتن مکلف هم لحاظ نشده، با توجه به اینکه ما پذیرفتیم همه امور در صلاح و فساد انسان‌ها تأثیر دارند می‌گوییم درست است که در اباحه لا اقتضائیه فعل و ترک در نظر شارع مساوی است و درست است که در این قسم از اباحه هیچ چیزی حتی ملاک و مصلحت آزاد گذاشتن مکلف هم لحاظ نشده اما خود اینکه شارع در بعضی از امور به اباحه لا اقتضائی حکم کرده موضع و امضائی است که از طرف شارع صورت گرفته است، در مورد مباحات اصلیه معتقدیم آنچه را که اساساً از قبل مباح بوده و اصلاً شارع وارد محدوده آنها نشده این عدم ورود شارع به محدوده آنها در حقیقت امضاء و تأییدی است از طرف شارع، درست است که جعل حکم نشده ولی این در حقیقت امضائی است از طرف شارع پس نتیجه این می‌شود که در این گونه مباحات هم شارع نظر دارد پس هیچ چیزی خارج از محدوده تشریح نیست. آنچه از دلیل عقلی ذکر شد ناظر به تقریر اول از محل نزاع است.

«والحمد لله رب العالمین»